



کاهش ازدواج و افزایش طلاق؛ یک تهدید رفتاری در جامعه

با توجه به آمار و ارقام موجود در اطلاعیه سازمان ثبت احوال درمورد افزایش 6 درصدی طلاق در شش ماهه اول سال و یک درصد کاهش ازدواج، این نگرانی به صورت یک تهدید رفتاری در جامعه به وجود می‌آید که طلاق و جدایی رو به افزایش رفته در حالی که ازدواج به عنوان پیوند عاطفی کاهش داشته است.

سلامت نیوز: با توجه به آمار و ارقام موجود در اطلاعیه سازمان ثبت احوال درمورد افزایش 6 درصدی طلاق در شش ماهه اول سال و یک درصد کاهش ازدواج، این نگرانی به صورت یک تهدید رفتاری در جامعه به وجود می‌آید که طلاق و جدایی رو به افزایش رفته در حالی که ازدواج به عنوان پیوند عاطفی کاهش داشته است.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از خبرآنلاین؛ در کنار مشکلات اقتصادی نظیر گرانی، تورم و اشتغال که می‌توانند تنش‌های رفتاری و روانی را به وجود بیاورند، یک اصل کلی به عنوان ضایعه رفتاری خودنمایی می‌کند و آن این نکته است که کاهش آستانه تحمل به عنوان سطح ضعف تفاهم روابط، اصلی‌ترین عامل جدایی بوده و جوانان به خاطر تغییر سبک زندگی و فاصله گرفتن از ساده‌زیستی، از ازدواج ترسان و گریزان شده‌اند.

وقتی هزینه یک ازدواج و ساماندهی عاطفی حداقل 30 میلیون تومان می‌شود، یک جوان که تازه توانسته کاری برای خود دست و پا کند چگونه می‌تواند چنین هزینه‌ای را پرداخت کند؟ تازه اگر خانواده‌اش بتواند از او حمایت کند باز هم پرداخت چنین هزینه‌هایی در ابتدای زندگی غیرمنطقی و غیرقابل تحمل ارزیابی می‌شود.

در بررسی علل طلاق در کنار مشکلات اقتصادی، کاهش آستانه تحمل و ضعف مهارت برقراری تفاهم اصلی‌ترین علل رفتاری جدایی بوده و می‌توان در بررسی‌های نظری به این واقعیت دست یافت که در سخنرانی مقام معظم رهبری در خراسان شمالی افزایش طلاق در بعضی از استان‌ها موجب نگرانی ایشان نیز بوده و در سوالات بیست گانه مطرح شده است.

در بعضی از استان‌ها ساده‌زیستی همراه با ازدواج‌های سنتی یعنی انتخاب همسر توسط والدین یا بزرگترها و همینطور وساطت آن‌ها هنگام بروز مشکلات اصلی‌ترین عامل پایین بودن آمار طلاق است. اجرای بسته‌های ازدواج اعم از موسسات همسرگزینی تا سایت‌های مربوطه هیچکدام نخواهند توانست این مرحله حساس و مهم زندگی جوانان را تسهیل کنند چرا که انتخاب درست، شناخت نقاط ضعف و قوت طرفین قبل از ازدواج و ارزیابی نقاط ضعف رفتاری می‌تواند از ازدواج نارس و غیرمفید جلوگیری کند.

بیشتر ازدواج‌های منجر به طلاق بر اساس معیارهای ظاهری و مادی بوده و همسنگ بودن زوجین از نگاه ظاهری، فرهنگی، اقتصادی، ارزش‌های دینی و خانوادگی مورد توجه قرار نگرفته است. اشتغال زن و مرد به طور مشترک یکی از دلایل کاهش وابستگی عاطفی بوده و مشکلات مالی یعنی «درآمد من، درآمد تو؛ در پایان هر ماه خودنمایی می‌کند.

یکی دیگر از مسائل این است که در هنگام وقوع مشکلات رفتاری، زن و شوهر جوان تلاش می‌کنند بر اساس تجارب ضعیف خود مشکلات را حل و فصل کنند که در بیشتر مواقع موفق به برداشتن موانع نمی‌شوند بلکه بر حجم مشکلات افزوده می‌شود.

موضوع فرزندآوری در زندگی زناشویی دومین مشکل پیش رو است. کمتر از 5 سال از اوایل زندگی تازه زناشویی، فرزندآوری خطایی است که ممکن است باعث تلخی سرنوشت موجود دیگری در خانه شود.

چشم و هم‌چشمی‌ها و رقابت‌های منفی، گرایش به اشرافیگری و زندگی‌های تشریفاتی باعث شده زن و شوهر در ابتدای زندگی گرفتار انواع قسط و وام و بدهی‌های دیگر شوند که با نزدیک شدن پایان ماه تنش‌های عصبی و رفتاری باعث افزایش حساسیت می‌شود.

دخالت‌های بی‌مورد اطرافیان نه به صورت کدخدامنشی و داوری منطقی و منصفانه بلکه طرفداری یک‌جانبه از یکی از زوجین نیز باعث شعله‌ور شدن هرچه بیشتر آتش اختلاف می‌شود.

عدم امکان انتخاب منطقی همسر توسط جوانان بعد از بیکاری و مشکلات اشتغال از موانع اصلی افزایش ازدواج است که یافتن مسکن مناسب بر آن افزوده می‌شود. گرانی اجاره‌ها در ابتدای زندگی به ویژه در تهران و شهرهای بزرگ از موانعی است که جوانان را نسبت به ازدواج به واهمه می‌اندازد.

جدا از اینها، ترس جوانان از پذیرفتن مسوولیت این واقعیت تلخ را آشکار می‌کند که والدین در تربیت فرزندان به مهارت اساسی واگذاری مسوولیت به فرزندان عنایت ویژه نداشته و اجازه میدهند فرزندان خودسر رشد کنند. از تهیه نان برای خانه تا خریدهای دیگر، کمک به تهیه غذا، پذیرایی از مهمانان و مسوولیت‌های خانگی دیگر همه و همه تمرین مناسبی است برای پذیرش مسوولیت توسط جوانان.

همچنین در زندگی نوین زناشویی وقتی تمام بار مسوولیت به دوش زن یا شوهر واگذار شود، فشار عصبی باعث بروز تنش‌های رفتاری می‌شود. تغییر سبک زندگی از فرهنگ اصیل اسلامی و ایرانی به فرهنگ غربی یعنی تقلیدهای ناشیانه از روابط فرازناشویی و توقع آزادیهای غیرمنطقی باعث بروز تنش‌های روحی در ابتدای زندگی می‌شود.

در هنگام بروز مشکلات در ابعاد مختلف از کوچک تا بزرگ، زوجین جوان از طرح آن با والدین و مشاورین دلسوز خودداری کرده و واهمه آن دارند که محکوم به بی‌تجربگی شوند به همین سبب انباشت مشکلات روحی باعث انفجار رفتاری شده و در روابط زناشویی بعضی از زوجین، ضعف مهارت روابط زناشویی ناشی از کم‌رنگ بودن آموزش‌های اولیه، ناتوانی‌های جنسی و همین‌طور کاستی‌های مدیریت روابط زناشویی باعث می‌شود شرمساری اجازه طرح موضوع را ابتدا با یکدیگر و سپس با افراد خبره نداده و همین عامل باعث بروز مشکلات متعدد با بهانه‌های مختلف شود.

با در نظر گرفتن این موارد، در صورت افزایش آمار طلاق در ابعاد فعلی باید منتظر ظهور بیهوشی جوان و مردان شکست‌خورده جوان باشیم که به خاطر ترس از تجربه تلخ اولین ازدواج، زندگی مجردی دوم را برای خود پیشه خواهند ساخت.

برای افزایش آمار ازدواج ارائه مسکن ارزان یا رایگان، آموزش مهارت‌های زندگی در محورهای انتخاب، برقراری تفاهم و همزیستی دوستانه می‌تواند گام‌های اولیه قرار گرفته و دادگاه‌های خانواده باید قبل از صدور مجوز طلاق زوجین را موظف به مراجعه به مشاورین مجرب خانواده کنند.

در همین جا باید عرض کنم مشاور خانواده باید کسی باشد که خود ازدواج کرده و تجربه زندگی داشته باشد چراکه یک مشاور مجرد در هر درجه علمی که باشد نمی‌تواند واقعیت‌های زندگی و مشکلات آن را ملموس بداند.

به هر صورت آمار پایین طلاق در بعضی از استان‌ها و شهرستان‌ها حکایتگر این واقعیت است که همین مشکلات موجود در شهرهای پرتلاقی در آنها نیز وجود دارند اما عدم انحراف سبک زندگی یکی از محورهای اصلی دوام زندگی و کاهش آمار طلاق است.

در خاتمه باید عرض کنم رسیدن آمار طلاق به مرز هشدار توسط کارشناسان و دست‌اندرکاران باید جدی گرفته شود و با تشکیل کارگروه‌های فکری در اندیشه چاره‌های کاربردی باشند.